

<p style="text-align: center;">شرح مقامات مظاهر امر (قسمتی از پنج شان)</p>	<p style="text-align: center;">عنوان</p>
<p style="text-align: center;">حضرت نقطه اولی</p>	<p style="text-align: center;">صاحب اثر</p>
<p style="text-align: center;">مجموعه صد جلدی شماره 82 صفحه 2 – 16</p>	<p style="text-align: center;">مأخذ این نسخه</p>
<p style="text-align: center;">• مجموعه خصوصی 4011 • مجموعه براون در کمبرج ف 23 (10) صفحه 50 – 55</p>	<p style="text-align: center;">سایر مأخذ</p>
<p style="text-align: center;">چهریق</p>	<p style="text-align: center;">محل نزول</p>
<p style="text-align: center;">اوایل جمادی الثاني 1263ھ – اوایل شعبان 1266ھ</p>	<p style="text-align: center;">سال نزول</p>
	<p style="text-align: center;">مخاطب</p>

بسم الله الاقرب الاقرب

ترفیع و تمنیع ذات محبوب لم یزلی را سزاوار بوده و هست که از اوّل لا اوّل له باستقلال استجلال ذات مقدّس خود بوده و الی آخر لا آخر له بارتفاع امتناع کنه مقدّس خود خواهد بود لم یزل در عزّ ازل و قدس لم یزل مقدّس بوده از کلّ ما خلق و منزّه بوده از کلّ ما یخلق و متعالی بوده از وصف کلّ ممکنات و متجالی بوده فوق کلّ ذرات نشناخته او را حقّ شناختن هیچ شیء و بقایش ننموده او را حقّ ستایش نمودن هیچ شیء بعد از آنکه کلّ بآنچه ممکن است در امکان او را عارف و آن چه متصّور است در اختراع او را عابد بوده و خواهند بود ولی این قدر استحقاق ممکنات بوده نه استحقاق ذات مقدّس او و او اجلّ و امنعتر بوده که استحقاق کلّ ممکنات پرستش او مقترن گردد و عرفان کلّ کائنات بمعروفیّت آن مذکور گردد چه قدر متعالیست علوّ قدس او که کلّ ذرات از اوّل لا اوّل الی آخر لا آخر له او را سجده نموده و چه قدر متجالیست ارتفاع جلال آن که کلّ از اوّل لا اوّل له الی آخر لا آخر له او را عبادت نموده بر اینکه نبوده الهی غیر از آن مستحقّ پرستش و سوی آن ربّی مستحقّ ثناء و عرفان و عبادت و ایقان حمد بلا مثل مر او را سزاوار بوده و هست که کلّ ممکنات را لا من شیء بمشیّت خود ابداع فرموده تا آنکه بنصیب ذروه حبّ او و حظّ عرفان او منتهی شده و در هیچ شأن نبوده که بر خلق خود از قبل خود حجّتی قرار داده که احدی نگوید امروز رضای الهی چه بوده یا خواهد بود و از اوّل لا اوّل له کلّ را بمشیّت اوّلّیه خلق فرموده و الی آخر لا آخر له کلّ را بمشیّت اوّلّیه خلق خواهد فرمود و مثل مشیّت اوّلّیه را مثل شمس فرض کن که اگر بما لا نهایت طلوع و غروب نماید متعدّد نمیگردد و همچنین مشیّت اوّلّیه اگر بما لا نهایت در این عالم ظاهر گردد مدلّ علی الله بوده و هست و ظاهر در آنها مبدلّ نمیگردد اگر چه اعراض متبدلّ

میشود چنانچه از اول لا اول له الی امروز سنت اعراش ظهور الله این بوده که در هر ظهوری باسمی ظاهر شده و خداوند عز و جلّ مظهر آنها بوده و آنها قائمند بالله و کل قائمند بآنها و در آنها جهت آنها دیده نمیشود بلکه در کلّ جهت وحدت ظاهر بوده و هست نظر کن که هیچ رسولی آمده که خلق را بسوی غیر خداوند عز و جلّ خوانده باشد زیرا که در آنها غیر ظهور الله ظاهر و باطن و اول و آخر نبوده مثلاً ظهوری باسّم نوح و ظهوری باسّم ابراهیم و ظهوری باسّم موسی و ظهوری باسّم عیسی و ظهوری باسّم محمّد و ظهوری باسّم من یظهره الله و ظهوری باسّم من یظهره الله و ظهوری باسّم من یظهره الله و ظهوری باسّم من یظهره الله بعین حقیقه مشاهده نموده و من یظهره را من ظهر دیده تا آنکه در هیچ ظهور محتجب نمائی و کتاب من یظهره را من ظهر دیده تا آنکه در هیچ ظهور از او امر و نواهی الهی محتجب نشوی مثلاً اگر سگان ظهور کور عیسی در رسول الله بعین عیسی نظر نموده بودند غیر از او را نمیشناختند و بعینه اتباع رسول الله را مثل اتباع عیسی میدیده واحدی از سگان در آن ظهور در این ظهور محتجب نمیانند و همچنین قبل از عیسی الی اول لا اول له ببین و همچنین بعد از محمّد الی آخر لا آخر له ببین و در هر ظهوری چشم حقیقت را باز کن که باختلافات آن ظهور محتجب نشوی و بنظر وحدت در کلّ ظهورات آن ظهور نظر کن و هر شیء را در مکان خود ببین تا هیچ نوع تعارض در آن ظهور نه بینی و صراط الله را در هر ظهوری اوسع از سماء لا اول له الی ارض لا آخر له بینی و سماء اسماء را خداوند عز و جلّ اسم غیّاث قرار داده و ارض اسماء را اسم ذخّار زیرا که از اسم غیّاث اعلی عددتر نازل نفرموده و از اسم ذخّار بعد از آن و ناقص فرموده از ارض سماء عدد یاء را و بآن سماء را مستولی بر ارض نموده و در کینونیت سماء و ارض حبّ و ودّ خود را قرار داده که هیچ يك بلا نفس دیگر ساکن نمیگردند و همچنین روح هر شیء را در رتبه اسماء ببین و اسماء را ادلاء الله ببین زیرا که در اسماء ظاهر نیست الا مسما و مسمای کلّ اسماء واحد بوده و هست لا واحد بالعدد بل واحد بالذات و مثل هر اسمی را مثل مرآتیی فرض کن که در مقابل شمس تعکس بهم رسانیده مثلاً در هر ظهوری که شجره حقیقت ظاهر میگردد هر وصف آن خلقی می

گردد متدوت و آن خلق مرآتی میشود که مدلّ می گردد بر آن و جوهر کلّ اسماء در نفس مسمّی بوده و هست و ظاهر در اسماء غیر از مسمّی نبوده و نیست و عبادت مکن اسم را با مسمّی که در حدّ شرك وارد شوی و عبادت مکن اسم را بلا مسمّی که در حدّ کاف وارد شوی بل عبادت کن خدا را که کلّ این اسماء اسم او است و کلّ مدلّ بر او است و او است وحده وحده لا شریک له در عزّازل و قدس قدم نظر کن در هر ظهوری در ادلّاء آن ظهور که لیاقت اسمیّت در آنها ظاهر شده آیا در آنها غیر از ظاهر در ظهور دیده میشود یا نه شبهه نیست که در خلق انجیل غیر از عیسی ظاهر نیست زیرا که مبدء کلّ آن بوده و در خلق فرقان غیر از محمد و در خلق بیان غیر از نقطه بیان و در خلق من یظهر الله غیر من یظهره الله و همچنین الی آخر لا آخر له و چونکه در عرش ظاهر در ظهور ظاهر نیست الاّ الله اینست که مسمّای کلّ اسماء واحد بالذات بوده و هست ولی از این دقیقه محتجب نشوی که مسمّای هر اسم در رتبه خود آن اسم هست ولی کلّ بالله بوده و من الله و لله مثلا اسم جبار مسمّای جباریت در اسم جبار است ولی در جبار دیده نمیشود الاّ الله که مسمّای آن و اسم آن در رتبه آن مرآتیت که دلالت نمیکند الاّ بر خداوند و همچنین کلّ اسماء را مشاهده کن و مسمّای هر اسمی را در رتبه خود آن اسم ببین و کلّ اسماء با مسمّیات آن لله و من الله و فی الله و الی الله مشاهده کن ولی نمیتوانی مشاهده این مطلب را نمود الاّ آنکه در هر ظهوری کلّ ادلّاء آن ظهور را در ظلّ شجره حقیقت مشاهده نمائی مثلا در ظهور من یظهره الله یکی از برای او آب میدهد مرآت کینونیت او هو السّاقی میگوید و یکی منع میکند مرآت کینونیت آن هو المانع می گوید و یکی عطا میکند مرآت کینونیت او هو المعطی می گوید و همچنین در کلّ اسماء و صفات جاری کن دقیقه الهیه و لطیفه ربّانیّه را سعی کن در هر ظهور از ادلّاء ظاهره در آن ظهور گردی که از ادلّاء امر و خلق شوی که اگر ماندی و اگر ادلّاء ظهور قبل بودی لا شیء میشود مثل آنکه می بینی که در هر ظهوری چه قدر مظاهر فعل ظاهر در آن ظهور شدند و در نزد ظهور آخر چونکه مستظلّ در ظلّ آن ظهور نشدند منسوب الی الله افعال آنها نگشت و کلّ لدون الله شدند و در هر ظهور اولاً سعی کن که بحجّت آن ظهور

مستبصر شوی و حجّت را دلخواه خود قرار مده بلکه بآنچه خداوند خواسته قرار دهد راضی شو که اگر دلخواه خود خواهی قرار دهی مثلث مثل امم سابقه خواهد شد و در بدء ظهور محتجب خواهی ماند بدانکه ایمان تو که فرع دخول در دین است از برای رضای خدا است چگونه سبب دخول تو در دین دلخواه تو باشد نه آنچه خداوند حیّ لا یموت خواسته و مقدر فرموده بین امر چه قدر دقیق و لطیف است که کلّ از برای رضای خدا میخواهند داخل در دین شوند ولی سبب دخول در دین را دلخواه خودشان قرار میدهند و در هر ظهور زلّ اقدام ظهور قبل از این سبب بوده و هست زیرا که امت موسی اگر معجزه موسی را در عیسی دیده بودند احدی محتجب نمیشد و هم چنین امت عیسی اگر نزد رسول الله دیده بودند يك نفر از نصاری محتجب نمیماند و همچنین در هر ظهوری مشاهده کن و بین که جوهر ما یقوم به الدّین کلّ چه چیز است آیا غیر رضا الله بوده یا هست و بآن در هر ظهور مسترضی بشو نه برضای خود یا خلق و بدانکه حجّت من الله در هر ظهور بالغ و کامل بوده و هست و حجّتی که من قبل الله بوده باید که کلّ از او عاجز شوند تا اثبات قدرت در نفس ظاهر در آن ظهور مستثبت گردد بعد از آنکه این را یافتی در هر ظهور چه واحد و چه ما لا نهاییه مسترضی باش و لِمَ و بِمَ مگو و آنچه ظاهر می شود ظاهر من عند الله بین و در آنچه ظاهر میشود بنظر وحدت مشاهده کن نه بنظر کثرت و هر شیء را در صقع خود حکم کن تا آنکه در نفس آن ظهور و نه در بطون آن ظهور دو حرف متعارض نه بینی نظر کن در هر ظهوری که سگان آن ظهور چه قدر اختلاف می کنند و مبدأ اختلاف کلّ ظهوراتی است که از صاحب آن ظهور ظاهر شده هر يك بظهوری سیر میکنند و از دیگر محتجب میماند این است که اختلاف در هر ظهوری واقع میشود و حال آنکه خداوند هیچ چیز را در هیچ ظهور مثل اختلاف نهی نفرموده و کلّ را بر اتّحاد و احتباب امر فرموده زیرا که تو در این ظهور که مختلف میشوی ثمره آن در ظهور دیگر الی الله ظاهر میشود که از نفس عملت اکبرتر است عند الله که اگر مطلق عالم نشده بودی که اختلاف کنی بهتر بود یا آنکه عالم شدی و اختلاف ظاهر نمودی و ضرر در قیامت دیگر بادلاء آن ظهور منتهی شد نظر کن در

انجیل که چند فرق شده اند و در زمان ظهور رسول الله بهمین سبب از ایمان باو محتجب مانده و حال آنکه در زمان ظهور آن حضرت هفتاد نفر از علمای نصاری ایمان آوردند و اگر کلّ متحد بودند در ظهورات انجیلیّه کلّ بمثل این هفتاد نفر ایمان میاوردند و سبب نشد مگر همان اختلافی که در میان خود ایشان بهم رسیده بود نه اینکه الله نموده بودند بلکه هر یک باظهار اینکه حقّ برید من است یک نوعی اختلاف نموده و دو روزه عمرش گذشت و رفت و طین شد و ثمره آن ماند و الی الله در یوم ظهور رسول الله راجع شد حال بین که این اختلاف چه نفع باورسانیده و همچنین در فرقان نظر کن که چه قدر مختلف شده بودند و اول ظهور نقطه بیان یک طایفه از این طوائف اظهار ایمان نمودند و دیگران بسبب همین محتجب ماندند که ما در مذاق غیر از آنها هستیم و اینقدر حیوانند که نمیفهمند که در هر ظهوری این اختلافات راجع میشود بنفس ظهور و همین قدر که صاحب ظهور ظاهر شد کلّ اختلافات بر او عرض می شود و نسبت کلّ بآن سواء بوده و هست و آنچه که حکم فرماید محقق بر حقیقت می گردد و آنچه را که نهی فرماید محقق بدون حقّ میگردد و عالم ارض اعلا بر منهج علم یقین در دین خود بوده و باین سبب مهتدی بظاهر در آن ظهور شده و مابقی چونکه مسلک ایشان غیر علم و یقین بوده بهمین محتجب مانده و از آنچه از برای او خلق شده محروم و اگر کلّ بر این منهج میبودند کلّ بشرف هدایت مهتدی میشدند حال در هر ظهور اگر عالمی همّت خود را قرار ده که اختلاف واقع نشود و اگر واقع شد از آنجائیکه احاطه قلبی ندارند که هر شیء را در جای خود مشاهده نمایند بحکمت الهیه و لطیفه ربانیه رافع ان اختلاف شده و هیچ یک را ردّ ننموده و این را در صقعی از وجود و آن را در صقعی از وجود حکم نموده تا آنکه کلّ بر منهج واحد تربیت شده تا ظهور دیگر لعلّ در آن ظهور باین سبب کلّ بشرف هدایت مستنیر گردند که این افضل کلّ اعمال بوده در هر ظهور ولی نه این است که امرالله مختلف شود یا آنکه حقّ از آن واحد تجاوز نماید مثلاً نظر کن در ظهور فرقان حکم الهی بر فرض صلوة جمعه بود حال حکم الله تا قیامت دیگر همین بوده و آنهائیکه غیر از این حکم نموده محتجب از حکم آن ظهور گشته و حجّت بر آنها

همانهاییکه بحکم و جوب عامل بوده و آنجائیکه نهی از ائمه بوده در مقام تقیه بوده نه آنست که حکم مختلف شود بلکه مورد مختلف شده که حکم مختلف شده و صلوة جمعه در جای خود بوده و حکم تقیه در جای خود باین چه قدر اعمال در فضل شب و روز جمعه نازل شده و جمعه نگفته مگر اینکه مرآتی است که حکایت میکند از مقام جمع الجمع که مقام نقطه اولیه باشد که حیّ اول در آنجا مخزون بوده و هست ولی کلّ بآیه که مدلّ بر اوست مستعظم امر الله میشوند ولی در مقامی که یوم جمعه از برای او خلق شده مستبصر و مستشعر نمی شوند حال این است حدّ خلق در هر ظهور و تو که در بیانی مغرور مشو بعلم و عمل خود که امتحانت در یوم من یظهره الله می شود اگر آن روز نجات یافتی بایمان باو مبال بر ایمان بخود و الا اگر عالمی مثل یکی از علمای نصاری خواهی بود و اگر غیر عالمی مثل یکی دیگر از آنها بلکه چون در ظهور فاصله میگردد مقامت ابعدر میگردد اگر مستبصر باشی و اگر مهتدی شدی که اقربتر می گردی بما لا یحصی هیچ نعمتی مثل این نبوده و نیست که در هر ظهوری عبد بظاهر در آن ظهور مهتدی و در بطون آن بنظر وحدت در کلّ کثرات مستنظر و در ظهور آخر حین ظهور مهتدی و الا می رود آنجا که عرب نیزه انداخته اگر چه اتقای سگان آن ظهور باشد نجات ده خود را بعقل و ادراکی که خداوند در تو خلق فرموده که اینست عزّ نه غیر این و ما ینبئک أحد مثل الله و الله خیر هادی و وکیل